

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: بحث در صورت دوم بود که هم ملاقات و هم علم به ملاقات (هر دو) قبل از علم اجمالی واقع شده، که مثالش را عرض کردیم يك ثوبی با يك آبی ملاقات کرده و علم به ملاقات هم حاصل شده و بعد ما علم اجمالی پیدا می‌کنیم یا این ظرفی که این ثوب با این آب ملاقات کرده قطره‌ی خونی در آن واقع شد و یا ظرف دیگر. در این مثال فرض بر این است که زمان نجاست ملاقی و ملاقا يك زمان واحد است و مقارن با یکدیگر است. عرض کردیم که مرحوم شیخ و به تبع ایشان مرحوم نائینی می‌فرمایند اجتناب از ملاقی لازم نیست، زیرا نسبت بین ملاقی و ملاقا نسبت مسبب و سبب است، ابتدا در ملاقا و طرف دیگر اصالة الطهارة را جاری می‌کنیم، این دو اصل با یکدیگر تعارض و تساقط می‌کنند و اصالة الطهارة در ملاقی بلا معارض باقی می‌ماند.

اما مرحوم آخوند (قدس سره) فرمودند که اجتناب از این ملاقی واجب است و دلیل عمده‌شان این است که خود این ملاقی هم یکی از اطراف علم اجمالی قرار می‌گیرد. مرحوم آقای خوئی هم نظر مرحوم آخوند را تأیید کردند و در این فرض که زمان ملاقی و ملاقا مقارن یکدیگر است، ایشان هم فرمودند که اجتناب از ملاقی لازم است، این خلاصه‌ی فرضی بود که دیروز بحثش را عرض کردیم.

1- فرض دوم از صورت دوم

فرض دوم در جایی است که زمان ملاقی و ملاقا یکی نباشد و مقارن نباشد بلکه زمان نجاست ملاقا قبل از زمان نجاست ملاقی باشد. مثالی که مطرح شده این است که «إِذَا عَلِمْنَا يَوْمَ السَّبْتِ أَنَّ أَحَدَ هَذَيْنِ الْإِنَائِينَ كَانَ نَجَسًا يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ لَا قَى أَحَدُهُمَا الثُّوبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» (مصباح الاصول، ج 2، ص 416) ما روز شنبه علم اجمالی پیدا کنیم یکی از این دو ظرف در روز پنجشنبه نجس بوده اما ملاقی در روز جمعه ملاقات کرده است. پس روز شنبه علم اجمالی پیدا می‌کنیم که در روز پنجشنبه یکی از این دو ظرف نجس شده و روز جمعه هم ثوب با یکی از این دو ظرف ملاقات کرده که در نتیجه معلوم بالإجمال در روز پنجشنبه است، ملاقات در روز جمعه است، علم اجمالی در روز شنبه است، یعنی در اینجا باز ملاقات و معلوم بالإجمال قبل از علم اجمالی است. علم اجمالی روز شنبه است اما نجاست احد الإنائین به وجود واقعی‌اش در روز پنجشنبه است، ملاقات در روز جمعه است. ببینیم که آیا در اینجا اجتناب از ملاقی لازم است یا نه؟

مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند ما در دوره‌ی سابق بر این دوره‌ی اخیر - چون این دوره مصباح دوره‌ی اخیر اصول ایشان بوده - قائل شدیم که در این فرض اجتناب از ملاقی لازم نیست. یعنی بین اینجا که زمان نجاست ملاقا قبل از زمان نجاست ملاقی است و بین آن فرض قبلی که زمان نجاست ملاقا مقارن با زمان نجاست ملاقی است در دوره سابق فرق گذاشتند. در فرض

قبلي همانطور که ملاحظه فرمودید ایشان نظر آخوند را تبعیت کردند و فرمودند اجتناب از ملاقي لازم است، برخلاف شيخ و نائيني. در این فرض مي‌فرمایند در دوره‌ي سابق ما گفتیم اجتناب از ملاقي لازم نیست. چرا؟ مي‌فرمایند اینجا در حقیقت ثوب از اطراف علم اجمالي نیست، شما روز شنبه علم اجمالي پیدا کردید که یکی از این دو ظرف در روز پنجشنبه نجس بوده، ملاقات در روز جمعه واقع شده، پس اطراف علم اجمالي دو طرف هست، این انائین است و آن هم مربوط به روز پنجشنبه است. در حقیقت ثوب از اطراف علم اجمالي نیست، وقتی که از اطراف علم اجمالي نشد، شك در او حکم شك بدوي را دارد، نمی‌دانیم آیا این ملاقي نجس شده یا نه؟ اصالة الطهارة را جاري مي‌کنیم و با اصالة الطهارة حکم به طهارت مي‌کنیم، آن وقت اگر بگوئیم چه فرقي است بین این فرض و فرض قبلي، مي‌گوئیم در فرض قبلي که زمان نجاست ملاقا و ملاقي يك زمان واحد است، آنجا ملاقي از اول از اطراف علم اجمالي بود.

آنجا مثل این بود که از اول ما علم اجمالي مان سه طرف دارد؛ ملاقا، ملاقي و طرف دیگر. در آن فرض سابق ملاقي (يعني ثوب) از اول خودش یکی از اطراف علم اجمالي بوده، اما در اینجا چون زمان نجاست ملاقا قبل از زمان نجاست ملاقي است، ملاقي خودش از اطراف علم اجمالي نیست، وقتی از اطراف علم اجمالي نشد، اجتناب از او واجب نیست. مي‌فرمایند ما این نظریه را در آن دوره‌ي سابق دادیم. اما در این دوره که این بحث رسیدیم نظریان عوض شده و معتقدیم این هم مثل فرض اول است همانطوري که در فرض اول اجتناب از ثوب لازم است در این فرض هم اجتناب از ثوب و از ملاقي لازم است.

مي‌فرمایند ما در آن دوره سابق محور را زمان وجود قرار دادیم، گفتیم زمان وجود نجاست ملاقا با زمان وجود ملاقي فرق دارد و چون محور را وجود واقعي اینها قرار دادیم، تفکیک کردیم و گفتیم که اجتناب از ملاقي لازم نیست در حالی که این اشتباه است، ما نباید محور را وجود واقعي اینها به حسب الواقع قرار بدهیم، محور عبارت از علم است و از نظر علم نجاست این دو تا مقارن یکدیگر است، يعني شما الآن روز شنبه علم اجمالي پیدا کردید به اینکه روز پنجشنبه یکی از این دو ظرف نجس شده، این يك. و مي‌دانید ملاقات هم در روز جمعه واقع شده، حالا که روز شنبه علم اجمالي پیدا مي‌کنید از نظر علم اجمالي ملاقا و ملاقي مقارن هستند، يعني شما الآن علم اجمالي پیدا کردید که یکی از این دو ظرف نجس است در همین زمان مي‌گوئید اگر این ملاقي با آن ظرف نجس هم ملاقات کرده باشد آن هم نجس شده است. پس از نظر علم اینها بین‌شان مقارنت وجود دارد، اما از نظر وجود واقعي نجاست، اگر پنجشنبه ملاقا نجس باشد، جمعه ملاقي با او ملاقات پیدا کرده و نجس مي‌شود ولي ملاک این وجود واقعي نیست. تنجيز وصف آن نجاست واقعي نیست، ممکن است يك چیزی واقعاً نجس باشد و ما حتی علم به خلافتش داشته باشیم، علم به طهارت او داشته باشیم، اما نمی‌آئیم بگوئیم آن وجود واقعي نجاست منجزیت دارد. تنجيز وصف براي وجود واقعي نجاست نیست، تنجيز از اوصاف علم است، هر جا من علم پیدا کردم منجزیت مي‌آید. آن وقت آیا الآن که روز شنبه علم اجمالي پیدا کردم به اینکه روز پنجشنبه یکی از این دو تا نجس بوده، ملاقات هم روز جمعه واقع شده، از نظر علم بین نجاست ملاقي و ملاقا فرقي نمی‌کند. همانطوري که این علم اجمالي براي ملاقا منجزیت مي‌آورد، براي ملاقا وجوب اجتناب مي‌آورد، هکذا براي ملاقي هم وجوب اجتناب مي‌آورد.

مطلبی که ایشان در دوره سابق نظرشان بوده درست است. این مطلب تام است که تنجيز وصف آن وجود واقعي نجاست نیست، این روشن است. ما هم در این مطلب با ایشان مشترکیم، تنجيز وصف براي علم است. اما شما باید اثبات کنید چرا در این فرض ملاقي از اطراف علم قرار مي‌گیرد. اگر محرز باشد که این از اطراف علم است، باز وجوب اجتناب مي‌آید، اما اشتباه این است که مرحوم آقای خوئي قیاس مي‌کنند و مي‌گویند ملاقي با یکی از این دو تا مثل آنجایی است که شما از اول علم اجمالي دارید به اینکه یکی از این سه تا نجس است، این تشبیه تشبیه درستی نیست، ما اگر از اول علم اجمالي داریم یکی از این سه ظرف نجس است، بین این و بین اینکه علم اجمالي داریم یکی از این دو تا نجس است و يك شيء ثالثی با یکی از این دو تا ملاقات پیدا کرد، تفاوت وجود دارد. آن شيء ملاقي اصلاً در طرف علم اجمالي قرار نمی‌گیرد! اگر ما فرض کنیم شك مي‌کنیم که

آیا آن در طرف علم اجمالی قرار می‌گیرد یا نه؟ همین مقدار که شك داشته باشیم؛ کافی است بر اینکه ما بگوئیم وجوب اجتناب نباشد.

ایشان این مطلب را محرز و مسلم گرفتند که ملاقی می‌شود از اطراف علم اجمالی؛ ما حتّی در آنجایی که زمان نجاست ملاقی با ملاقا يك زمان واحد است می‌گوئیم ملاقی از اطراف علم اجمالی نیست، ملاقی عرفاً خارج از دایره علم اجمالی است، اگر واقعاً ملاقی از اول داخل در اطراف علم اجمالی باشد که این بحث‌ها را ما نداریم، مثل سایر اطراف علم اجمالی که اجتناب لازم است این هم اجتناب لازم است، ولی ما می‌گوئیم از اطراف علم اجمالی نیست، یا لااقل شك داریم که این از اطراف علم اجمالی است.

به بیانی دیگر بین این دو تا نباید خلط کنیم: يك مطلب این است که يك شیئی واقعاً نجس است، شما دست‌تان را به آن می‌زنید و می‌گوئید دست‌تان هم نجس شد، این بحثی ندارد و خیلی روشن است، اما اگر وجوب اجتناب شیئی به دلیل وجود علم اجمالی باشد و از آن طرف ما می‌گوئیم ملاقی با نجس واقعی نجس می‌شود، ما دلیلی نداریم که ملاقی با شیء واجب الاجتناب هم نجس می‌شود، ما دلیلی نداریم که ملاقی با شیء واجب الاجتناب هم واجب الاجتناب است، نه! در باب ملاقات آن مقداری که مسلماً دلیل داریم این است که ملاقی با نجس واقعی نجس است. اما الآن بحث‌مان این است که یکی از این دو ظرف که نجس است احد الإنائین، ما نمی‌گوئیم چون نجس واقعی است اجتناب می‌کنیم، می‌گوئیم چون در اطراف علم اجمالی است اجتناب واجب است، حالا اگر يك شیئی ملاقی با او شد، اینجا عرفاً ملاقی از اطراف علم اجمالی محسوب نمی‌شود. شما حالا هم می‌گوئید من علم اجمالی دارم یکی از این دو تا نجس است، نمی‌گوئید من طرف علم اجمالی‌ام زیاد شد و شد سه تا، حالا يك ملاقی با ملاقی هم پیدا شود بگوئید طرف علم اجمالی هم شد چهار تا، نه! هنوز هم می‌گوئید علم اجمالی دارم یا این ظرف نجس است یا آن ظرف نجس است.

لذا به نظر می‌رسد این مطلب که اینجا طرف علم اجمالی قرار نمی‌گیرد، يك. یا لااقل ما شك داریم این طرف علم اجمالی است، دو. و آنچه که منشأ برای خلط شده همین است که ما می‌خواهیم بگوئیم این ملاقی اگر با نجس واقعی ملاقات کرد نجس می‌شود اما کسی فتوا نداده که ملاقی با چیزی که وجوب اجتناب دارد این هم وجوب اجتناب دارد. علی‌ایّ حال همه حرف‌ها به این برمی‌گردد که این ملاقی از اطراف علم اجمالی هست یا نه؟ ایشان ادعا می‌کنند بله، ملاقی از اطراف علم اجمالی می‌شود و عمدتاً بحث را می‌آورند روی اینکه تنجّز مربوط به وجود واقعی نجاست نیست و مربوط به علم است، ما می‌گوئیم درست است که مربوط به علم است اما به چه دلیل این ملاقی از اطراف علم اجمالی قرار می‌گیرد؟ شما الآن به ذهن عرفی خودتان مراجعه کنید، اگر یکی از این دو ظرف نجس باشد، اگر ده انگشت شما، هر کدام به یکی از این دو ظرف بخورد، می‌گوئید علم اجمالی من اطرافش می‌شود دوازده تا؟ یا اینکه نه! باز می‌گوئید من علم اجمالی دارم یا این نجس است یا این. اگر این انگشت‌هایی ما به آن نجس واقعی ملاقات پیدا کرده باشد نجس می‌شود، اما اگر ملاقی باشد با چیزی که وجوب اجتناب دارد، این اول الدعواست، بعبارة أخرى آنهایی که می‌خواهند بگویند اجتناب از ملاقی لازم است باید بیايند قبلاً اثبات کنند، ملاقی در دو فرض نجس است و وجوب اجتناب دارد؛

(1) در جایی که با نجس واقعی ملاقات کند، (2) آنجایی که ملاقات کند با چیزی که وجوب اجتناب دارد و این اول الدعواست.

اگر ملاقی با نجس واقعی ملاقات کرده باشد نجس است، اما با چیزی که وجوب اجتناب دارد این طرف علم اجمالی قرار نمی‌گیرد.

علی‌ایّ حال به نظر می‌رسد که يك مقدار باید در این معنا تردید کرد که این طرف علم اجمالی قرار بگیرد، شما ببینید مسئله‌ی اولی و مسئله‌ی ثانیه بر همین محور می‌چرخد. کثیری می‌گویند طرف علم اجمالی قرار می‌گیرد اما این علم اجمالی مؤثر نیست،

برخي در آن مسئله‌ي اولي مي‌گويند طرف علم اجمالي قرار مي‌گيرد، آنجا مي‌گويند المنجّز لا يتنجّز، اما اينجا كه مي‌رسند مي‌گويند اين علم اجمالي منجّز است و اجتناب واجب است. اگر اجتناب واجب است اينجا بايد اين علم اجمالي باز بيايد دوباره منجّز كند آنچه كه قبلاً تنجّز پيدا کرده و حالا اين مسئله‌ي سوم و فرض سوم را هم شنبه مي‌خوانيم كه بايد يك نتيجه‌گيري كلي داشته باشيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين